

## نقد و بررسی «جمله های حالیّه بدون واو» در ترجمه های فارسی کهن و معاصر قرآن کریم

دکتر عباس اقبالی<sup>۱</sup>

محمد کرمی نیا<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش در حوزه ترجمه قرآن کریم، پیشینه‌ای کوتاه دارد. برخی محققان با دقت نظر در ظرایف ساختارهای مختلف نحوی قرآن و مقایسه آن‌ها با الگوهای زبان فارسی به این مهم پرداخته اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی و نقد معادل‌های فارسی‌ای است که مترجمان فارسی کهن و معاصر برای موارد جمله های حالیّه در قرآن برگزیده اند. با توجه به پیچیدگی و ظرافت نسبی این اعراب نحوی در برخی آیات قرآن، بررسی و نقد تلاش های مترجمان در معادل گذاری برای موارد کاربرد این نقش نحوی در قرآن به نتایجی جالب توجه انجامیده است. بر اساس شمارش منابع، حدود ۴۰۰ مورد حال مفرد، ۹۰ مورد جمله حالیّه بدون واو و ۱۹۰ مورد جمله حالیّه با واو در قرآن کریم به کار رفته است. سپس معادل های انتخابی مترجمان منتخب (۵ مترجم کهن و ۱۵ مترجم معاصر) برای این موارد استخراج و بررسی شده و در ادامه معادل فارسی مورد نظر با توجه به الگوهای ترجمه «جمله های حالیّه» در فارسی ارزیابی و نقد شده و در پایان، علاوه بر تبیین اختلافات نحویان و مترجمان بر سر تعیین ساختار نحوی «حال» در عبارات قرآن، میزان آگاهی و پایبندی هر مترجم به دانش نحو عربی و دستور زبان فارسی تا حد امکان آشکار گردیده است. هم چنین میزان پایبندی مترجمان نسبت به رعایت این اصل نحوی مورد بررسی قرار گرفته و در برخی موارد اندک، ترجمه های پیشنهادی ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، ترجمه فارسی، ترجمه کهن و معاصر، جمله حالیّه بدون واو.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان [aeghbaly@kashanun.ac.ir](mailto:aeghbaly@kashanun.ac.ir)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول [karaminia.mohammad@yahoo.com](mailto:karaminia.mohammad@yahoo.com)

## مقدمه

ترجمه فارسی قرآن از آغاز فراهم آمدن اولین ترجمه رسمی قرآن (ترجمه مندرج در ضمن ترجمه تفسیر طبری) در قرن چهارم تا عصر حاضر با فراز و نشیب هایی همراه بوده است. میزان دانش مترجمان و معیارهای متفاوت آنان در ترجمه آیات و معادل گذاری برای واژه ها و عبارات از جمله علل پدید آمدن ترجمه های گوناگون قرآن به زبان فارسی است، چنان که در برخی ترجمه ها تعهد به متن اصلی و تحت اللفظی بودن و در برخی دیگر همزبانی با خواننده، معیار اصلی به شمار می آید. اما برخی از مترجمان برای روز مرگی زدایی اقدام به ترجمه ادیبانه کرده اند. در این میان بعضی از مترجمان تلاش بر این داشته اند که حتی میانه بین ترجمه نامانوس تحت اللفظی و ترجمه هم زبانی، با خواننده برای خود برگزینند که دست یافتن به چنین مطلوبی البته امری دشوار است.

## ۱- بیان مسئله

امروزه دانش ترجمه شناسی حیطه ای گسترده را در بر می گیرد. هم چنین، اهمیت و ظرافت ترجمه قرآن موجب شده است تا ترجمه های قرآن نیازمند ارزیابی و نقد مکرر باشند. نقادی هایی که امروزه بر ترجمه های قرآن صورت گرفته، دقت مترجمان را بالا برده و به تولید ترجمه هایی با سطح کیفی بالاتر انجامیده است. با توجه به اختلاف معیار مترجمان در ترجمه و میزان دانش آنان در صرف و نحو عربی، لغزش هایی در این باب از ناحیه آنها صورت گرفته است. شاید ترجمه قرآن کریم با در نظر گرفتن تمام سطوح آن امری دشوار یا ناممکن باشد، لیکن عدم توجه به دقایق و ظرافت های ادبی متن مبدأ، ترجمه آن در زبان مقصد را بسیار از آنچه باید و شاید دورتر می کند.

## ۱-۱: هدف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش بررسی پابندی مترجمان قرآن به ترجمه جمله های حالیه بدون واو و بررسی تسلط ایشان به دانش نحو عربی است.

## ۱-۲: پیشینه تحقیق

درباره موضوع «بررسی و نقد نقش نحوی حال در قرآن» به طور مستقل و مجزا هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. تنها کتابی تحت عنوان مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم به نگارش حیدر قلیزاده است که مؤلف این کتاب درباره ساختارهای مختلف نحوی پژوهش کرده و در بخشی

جداگانه به مشکلات ساختار نحوی «حال» پرداخته است. مواردی که ایشان مورد بررسی قرار داده‌اند، بسیار اندک است و در شواهد مثال علاوه بر موارد اختلافی به موارد غیر اختلافی نیز اشاره کرده است. هم‌چنین مقاله‌ای با موضوع «معادل‌گذاری حال در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن و تحلیل اختلاف‌ها و اشکال» به قلم سرکار خانم مریم قیدر و جناب آقای مهرداد عباسی که در نشریه علمی - پژوهشی صحیفه مبین و مقاله‌ای دیگر با موضوع «بررسی نقش نحوی «حال» در ترجمه‌های فارسی کهن و معاصر قرآن» به قلم جناب آقای دکتر محمداسماعیل عبداللّهی و محمد کرمی نیا در فصلنامه علمی - ترویجی مشکوة به چاپ رسیده که این پژوهش به جایگاه این نقش نحوی در آیات قرآن کریم پرداخته، اما تحقیق پیش رو در این مبحث ریز تر گردیده است.

### ۳- تعریف ترجمه قرآن

صاحب نظران در ریشه لغوی ترجمه اختلاف کرده‌اند. گروهی آن را چهار حرفی و از ریشه «تَرْجَمَ» و عده‌ای آن را سه حرفی و از ریشه «رَجَم» به معنای سخن گفتن از روی حدس و گمان دانسته‌اند. با این حال در اصل عربی یا غیر عربی بودن این کلمه، سخن بسیار رفته است. برخی آن را مشتق از «ترجمان» و برخی دیگر آن را برگرفته از Targmono که یک لفظ آرامی است، می‌دانند. احتمال اشتقاق آن از «ترزبان» فارسی نیز بعید نیست (حاجی میرزایی، ۱۳۷۷: ۵۱۴/۱). تعریفی که در اصطلاح از ترجمه قرآن ارایه شده، از این قرار است: «ترجمه قرآن، کوششی برای بازگرداندن معانی قرآن از اصل عربی به زبان‌های مختلف است که در طول تاریخ اسلام با جلوه‌های مختلف تفسیری، ادبی و هنری قرین شده است.» (علیزاده، ۱۳۶۷: ۷۳/۱۵)

### ۴- روش‌های ترجمه قرآن به فارسی

ترجمه قرآن در دوران ۱۲۰۰ ساله خود سیری تکاملی را پیموده و به روش‌های مختلف ارایه شده است. مقصود از روش، مؤلفه‌های اثر گذار در فرآیند ترجمه است؛ مانند نوع گزینش و چینش واژه‌ها و جمله‌ها که نتیجه آن گونه‌ای خاص از ترجمه را پدید می‌آورد. در طول تاریخ ترجمه قرآن اندک اندک مترجمان، عناصر و مؤلفه‌هایی جدید بر آن افزودند و ترجمه‌های خود را غنی‌تر و جذاب‌تر کردند و به این ترتیب روش‌هایی گوناگون از ترجمه قرآن را پدید آوردند. (خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۴۳۸/۷-۴۳۹) دیدگاه صاحب نظران درباره انواع ترجمه متفاوت است؛ پیتسر

نیومارک که در زمینه ترجمه تحقیقات فراوان نموده و دیدگاه‌هایی قابل تأمل در این باره دارد، ترجمه را با عنایت به حساسیت آن به انواع زیر دسته بندی کرده است: ۱- ترجمه لفظ به لفظ؛ ۲- ترجمه تحت اللفظی؛ ۳- ترجمه وفادار یا امین؛ ۴- ترجمه معنایی؛ ۵- اقتباس؛ ۶- ترجمه آزاد؛ ۷- ترجمه اصطلاحی؛ ۸- ترجمه ارتباطی؛ (قلیزاده، ۱۳۸۰: ۱۸-۳۰) یکی دیگر از تقسیم بندی‌ها به این قرار است: ۱- ترجمه لفظ به لفظ؛ ۲- ترجمه فنی و برابر با زبان مقصد؛ ۳- ترجمه معنوی و محتوایی؛ ۴- ترجمه تفسیری. (ایازی، ۱۳۸۹: ۳۱)

### ۵- تعریف حال

تعاریفی متعدّد برای حال آمده است: برخی حال را لفظ منصوبی دانسته اند که حالت اسم را در حین انجام فعل بیان می‌کند. (کشفی، ۱۳۸۱: ۱۵۵) برخی گفته اند حال لفظی است که برای بیان حالت فاعل یا مفعول به دلالت دارد. (شیرافکن، ۱۳۸۷: ۹۴) حال وصف نکره مشتقی است که بعد از تمام شدن کلام آورده می‌شود و هیئت صاحب حال را در هنگام صدور فعل بیان می‌کند. این به آن معنا نیست که جمله به طور کلی از حیث معنا هیچ نیازی به حال ندارد؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که حال، برای کامل شدن معنای جمله لازم است. (شرتونی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) علامت حال آن است که در پاسخ پرسش «کیف» (= چگونه / چطور) بیاید. (کشفی، همان)

### ۶- ترجمه جمله‌های حالتیه

در این قسمت از مقاله به بررسی جمله‌های حالتیه خواهیم پرداخت. جمله‌های حالتیه در زبان عربی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جمله‌های حالتیه با واو؛ ۲- جمله‌های حالتیه بدون واو. ترجمه جمله‌های حالتیه به زبان فارسی، مشابه ترجمه حال مفرد است؛ زیرا هیچ تقيید و الزامی در آن به نوعی خاص از قیده‌های سه گانه در فارسی (قید ساده، جمله حالتیه و عبارت قیدی) وجود ندارد؛ این قیده‌های سه گانه سه ویژگی مهم جمله‌های حالتیه عربی را دارند: ۱- وقوع فعل؛ ۲- تقيید و محدودیت زمانی؛ ۳- شمار (مفرد، مثنی و جمع) و جنس (مذکر و مؤنث). تقسیم بندی جمله‌های حالتیه، بر اساس صاحب حال خواهد بود؛ جمله‌های حالتیه بدون واو دارای ذوالحال‌های (فاعل، مفعول به و مجرور به حرف جر) و جمله‌های حالتیه با واو شامل

ذوالحال‌های (فاعل، نائب فاعل، مفعول به و مضاف الیه) هستند. با توجه به فراوانی ذوالحال‌های فاعل، بیش‌تر مثال‌ها در این باب انتخاب گشته است.

نکته ای که ذکر آن را در این جا لازم و ضروری می‌دانیم، این است که در بین نحویان، نحاس درباره هیچ یک از موارد جمله حالیه که مورد بررسی قرار گرفته، اظهار نظر نکرده؛ به نظر می‌رسد ایشان فقط به موارد حال مفرد نظر داشته است.

## ۷- جمله‌های حالیه بدون واو

همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، جمله‌های حالیه بدون واو، دارای ذوالحال‌های (فاعل، مفعول به و مجرور به حرف جر) می‌باشند؛ در این بخش از مقاله نگارندگان به تفضیل برای هر کدام از آن‌ها ۲ مثال از آیات قرآن کریم خواهند آورد.

### ۷-۱: صاحب حال: فاعل

۷-۱: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ...» (مائده/۱۹)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
کهن	ترجمه تفسیر طبری	یا اهل کتاب که آمد به شما پیغامبران ما که تا پیدا کنند شما را بر خبری (؟) [از پیغامبران]...
	تاج التراجم	ای شما که اهل کتاب‌اید آمد به شما رسول ما محمد مصطفی <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> تا بیان کند شما را بر حال فترتی از آمدن رسولان، یعنی انقطاع ایشان پانصد سال میان عیسی و محمد <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> ...
	سورآبادی	ای اهل نامه - یعنی جهودان و ترسایان ° به درستی که آمد به شما پیغامبر ما محمد <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> پدیدار می‌کند شما را دین و شریعت حق، بر سستی.
	رشیدالدین میبیدی	ای اهل کتاب، آمد به شما فرستاده‌ای، پیدا می‌کند شما را، به سستی و گسستگی از رسولان...
	ابوالفتوح رازی	ای خداوندان کتاب آمد به شما پیغامبر ما بیان می‌کند شما را بر سستی از پیغامبران...

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	ای اهل کتاب فرستاده ما در دورانی که پیامبرانی نبودند مبعوث شد تا حق را بر شما آشکار کند...
	الهی قمشه‌ای	ای اهل کتاب، تحقیقاً رسول ما به سوی شما آمد که برای شما (حقایق دین را) بیان می کند در روزگاری که پیغمبری نبود...
	بهبودی	ای صاحبان کتاب آسمانی! اینک رسول ما فراسویتان آمده است که بعد از یک دوره فترت و توقفی پانصد ساله در امر بعثت و رسالت انحرافات شما را بیان کند...
	پاینده	ای اهل کتاب! فرستاده ما، به دوران فترت پیامبران، به سوی شما آمده که [حق را] برای شما روشن کند...
	پورجوادی	ای اهل کتاب! فرستاده ما به دوران فترت پیامبران به سوی شما آمد، تا حقایق را برایتان بیان کند...
	حدّاد عادل	ای اهل کتاب، پیامبر ما، پس از وقف‌های در بعثت رسل، نزد شما آمد که (حقایق را) برایتان روشن سازد...
	خرم‌شاهی	ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است و پس از عصر [انقطاع وحی و] فترت پیامبران [احکام او را] برای شما روشن می سازد...
	رهنما	ای اهل کتاب، بی شک فرستاده ما به سوی شما آمد (که) در دوره فترت پیامبران، برای شما حقایق را بیان کند...
	فولادوند	ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می کند...
	مجتبوی	ای اهل کتاب، فرستاده ما به سوی شما آمد که در دوران گسستگی [آمدن] پیامبران، [حق را] برای شما روشن بیان می کند...
	مشکینی	ای اهل کتاب، همانا فرستاده ما نزد شما آمد که در دوران انقطاع و بریده شدن سلسله رسولان (میان عیسی و محمد ﷺ) معارف دینی

را) برای شما بیان می کند...		
ای اهل کتاب همانا بیامد شما را فرستاده ما بیان می کند برای شما پس از فترتی از پیامبران...	معزی	
ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد در حالی که حقایق را برای شما بیان می کند...	مکارم شیرازی	
ای اهل کتاب! فرستاده ما در دوره نیامدن فرستادگان، نزد شما آمده است در حالی که (آیات الهی را) برای شما روشن می گرداند...	موسوی گرمارودی	
ای اهل کتاب باز هم اخطار می کنم که فرستاده ما محمد ﷺ، به سوی شما آمد تا بعد از گذشتن دوران فترت که فرستادن رسولان را تعطیل کردیم معارف حقه ما را برایتان بیان کند...	موسوی همدانی	

«يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ...»: جمله حالیه بدون واو، در محل نصب؛ صاحب حال: فاعل «رسول»، عامل: فعل «قَدْ جَاءَكُمْ». (درویش، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۴۰؛ صافی، ۱۴۱۸: ۳۱۲/۶)

همان طور که قبلاً اشاره کردیم، الگوی ترجمه جملات حالیه همانند حال مفرد است. به نظر می رسد الگوی ترجمه جمله حالیه در بین مترجمان کهن با مترجمان معاصر اختلاف دارد. با توجه به این که الگویی در کتاب های دستور زبان فارسی کهن در این رابطه ارایه نشده است، در نتیجه بررسی آن‌ها به دلیل فاصله داشتن با الگوهای معاصر دشوار جلوه می کند.

در این آیه رویکرد مترجمان کهن، به دو صورت نمود دارد؛ بیش تر آن‌ها (سورآبادی، میبیدی و ابوالفتوح)، جمله «يُبَيِّنُ لَكُمْ...» را جمله ای مستقل قلمداد نموده و ترجمه ای مشابه، ترجمه ذیل ارایه کرده اند. «ای اهل کتاب، آمد به شما فرستاده ما، پیدا می کند شما را، به سستی و گسستگی از رسولان»؛ این الگو تصریحی به حال بودن ندارد. با توجه به آن که این الگو در کهن رواج داشته، شاید بتوان پذیرفت که مترجمان کهن به این شیوه، جملات حالیه را ترجمه می کردند. و معدودی، جمله را سببی ترجمه کرده اند. (مترجمان ترجمه تفسیر طبری: تا پیدا کنند شما را بر خبری ...؛ اسفراینی: تا بیان کند شما را بر حال فترتی از آمدن رسولان)، حال آن که در عصر حاضر، تنوع رویکرد معاصران، بیش تر نمود دارد. معزی، همانند دسته نخست مترجمان کهن، عمل کرده و جمله «يُبَيِّنُ لَكُمْ...» را به جمله ای مستقل و خبری ترجمه کرده است. نیمی از مترجمان (آیتی، بهبودی،

پاینده، پورجوادی، حداد عادل، رهنما و موسوی همدانی)، مشابه دسته دوم مترجمان قدیم، جمله‌  
حالیته را سببی ترجمه و از حروف ربط «که و تا» استفاده کرده اند. خرّمشاهی با آوردن حرف ربط  
«واو»، «يُبَيِّنُ لَكُمْ...» را به جمله معطوف، ترجمه نموده است (و پس از عصر [انقطاع وحی و]  
فترت پیامبران [احکام او را] برای شما روشن می سازد...) و در آخر، عده ای در تشخیص جمله  
حالیته و جایگزینی ترجمه ای مناسب به خوبی عمل کرده اند (الهی قمشاهی، فولادوند، مجتبوی،  
مشکینی، مکارم و گرمارودی). ایشان به جمله قیدی ترجمه و از حرف ربط «که و درحالی که»  
استفاده نموده اند.

۷-۱-۲: «... حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/۲۵)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
کهن	ترجمه تفسیر طبری	... تا چون آمد [ند] به تو می پیکار کنند به تو، گویند آن کس ها که کافران اند: نیست این مگر افسانه پیشینگان.
	تاج التراجم	... تا آن گاه که به تو آیند و با تو خصومت کنند و گویند آن کسانی که کافر شده اند این نیست مگر افسانه پیشینگان.
	سورآبادی	... تا می آیند به تو پیکار می کنند با تو در حق، گویند آن کسان که نگریدند نیست این که محمّد می گوید و می خواند مگر افسانه های پیشینیان.
	رشیدالدین میبدی	... تا آن گه که آیند به تو، پیکار می کنند با تو، و حق را باز می دهند ایشان که کافر گشتند می گویند: نیست این مگر افسانه های پیشینیان.
	ابوالفتوح رازی	... تا به تو آیند خصومت می کنند با تو، می گویند آنان که کافر شدند نیست این مگر افسانه پیشینیان.



دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	... و چون نزد تو آیند، با تو به مجادله پردازند. کافران می گویند که این‌ها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.
	الهی قمشه‌ای	... تا آن‌جا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده، آن کافران گویند: این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.
	بهبودی	... تا آن حدّ که اگر به حضورت برسند به بحث و جدل می نشینند. کافرانشان می گویند: این قرآن غیر از اسطوره‌های مردم پیشین سخن دیگری ندارد.
	پاینده	... و چون پیش تو آیند با تو مجادله کنند، کسانی که کافر شده اند گویند: این [کتاب تو] جز داستان‌های گذشتگان نیست.
	پورجوادی	... تا این که نزد تو آیند و مجادله کنند و کافران گویند: «این جز افسانه‌های گذشتگان نیست».
	حدّاد عادل	... و آن‌گاه که پیش تو می آیند با تو مجادله می کنند و کافران می گویند این (قرآن) به جز افسانه‌های پیشینیان نیست.
	خرم‌شاهی	... و چون به نزد تو آیند با تو مجادله می کنند و کافران می گویند این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.
	رهنما	... تا این که پیش تو آیند (و) با تو جدال کنند، آن کسان که کافر شدند گویند: این...
	فولادوند	... تا آن‌جا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می گویند: «این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست».
	مجتبوی	... تا چون نزد تو آیند آن‌ها که کافر شدند ستیزه کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان.
	مشکینی	... تا آن‌جا که وقتی نزد تو آیند با تو جدال نموده، کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: این (قرآن) جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

... تا گاهی که آیندت ستیزه کنان با تو گویند آنان که کفر ورزیدند نیست این جز افسانه های پیشینیان.	معزی
... تا آنجا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می گویند: «این ها فقط افسانه های پیشینیان نیست».	مکارم شیرازی
... آنجا که چون نزد تو آیند با تو چالش می ورزند کافران می گویند این (چیزی) جز افسانه های پیشینیان نیست.	موسوی گرمارودی
... حتی وقتی هم که نزد تو می آیند غرضشان جدال است، و لذا همان ها که کافر شدند بعد از شنیدن آیات قرآن می گویند این جز همان افسانه ها و حرف های قدیمی نیست.	موسوی همدانی

«يُجَادِلُونَكَ»: جملهٔ حالیّهٔ بدون واو، در محلّ نصب، صاحب حال: ضمیر واو در «جاؤك»

عامل: فعل «جاؤك». (عکبری، بی تا: ۱۴۱/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۸۸/۳)

بیش تر مترجمان قدیم جملهٔ «يُجَادِلُونَكَ» را به جملهٔ پیرو ترجمه کرده اند. (مترجمان ترجمهٔ تفسیر طبری: تا چون آمد]ند] به تو می پیکار کنند به تو؛ سورآبادی: تا می آیند به تو پیکار می کنند با تو در حق؛ میدی: تا آن گه که آیند به تو، پیکار می کنند با تو؛ ابوالفتح: تا به تو آیند خصومت می کنند با تو) و اسفراینی، این جمله را به جملهٔ معطوف ترجمه کرده است (تا آن گاه که به تو آیند و با تو خصومت کنند). در صورتی که بپذیریم در دورهٔ کهن یکی از الگوهای ترجمهٔ جملهٔ حالیّه ترجمه با واو بوده است و هم چنین آن ها از جملات مستقلّ بدون واو نیز در ترجمه خود استفاده می کردند، در این صورت این مترجمان سازگار با آن زمان «حال» را ترجمه کرده اند.

بیش از نیمی از مترجمان معاصر، همانند قدما عمل کرده اند؛ بسیاری از آن ها (آیتی، الهی قمشه ای، بهبودی، پاینده، حداد عادل، خرمشاهی، مشکینی، گرمارودی و موسوی همدانی) به جملهٔ پیرو (و چون به نزد تو آیند با تو مجادله می کنند) و معدودی به جملهٔ معطوف ترجمه نموده اند (پورجوادی: تا این که نزد تو آیند و مجادله کنند؛ رهنما: تا این که پیش تو آیند (و) با تو جدال کنند؛ فولادوند: تا آن جا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند). برخی از افرادی که به جملهٔ پیرو ترجمه کرده اند، با ترجمه به فعل ناقص ترجمه ای نامناسب را ارائه داده اند. (الهی قمشه ای: تا آن جا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده، آن کافران گویند...؛ مشکینی: تا

آن‌جا که وقتی نزد تو آیند با تو جدال نموده، کسانی که کفر ورزیده اند می‌گویند...). مکارم شیرازی، جمله مزبور را سببی ترجمه کرده است (تا آن‌جا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند). مجتبوی و معزّی با ترجمه به «ستیزه کنان» توانسته‌اند معادل قید مرکب درستی را جایگزین کنند، لیکن هر دو به دلیل عدم استفاده از علایم نگارشی، سبب ایجاد ابهام در ترجمه گشته اند؛ زیرا مشخص نیست که وی، ضمیر فاعلی «واو» در «جاؤوا» یا فاعل «یقول» را صاحب حال قلمداد کرده است (معزّی: تا گاهی که آیندت ستیزه کنان با تو گویند آنان که کفر ورزیدند؛ مجتبوی: تا چون نزد تو آیند آن‌ها که کافر شدند ستیزه کنان با تو گویند).

### ۲-۷: صاحب حال: مفعول به

۲-۷-۱: «... دَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام/۹۱)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
کهن	ترجمه تفسیر طبری	-
	تاج التراجم	-
	سورآبادی	.. بگذار ایشان را تا در گفت و گوی ایشان بازی می‌کنند.
	رشیدالدین میبیدی	-
	ابوالفتوح رازی	... رها کن ایشان را در فرو شدنشان بازی کنان.

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	... رهایشان ساز تا هم چنان به انکار خویش دلخوش باشند.
	الهی قمشه‌ای	... آن‌ها را بگذار تا به بازیچه خود فرو روند.
	بهبودی	... و مردم مشرک را وابگذار که در بازی الفاظ غوطه‌ور گردند.
	پاینده	... بگذارشان که در پرگویی خویش بازی کنند.
	پورجوادی	... آن‌ها را با سخنان باطل خویش رها کن تا مشغول باشند.
	حداد عادل	... رهایشان کن تا با غوطه‌وری در این سخنان به بازی سرگرم باشند.
	خرم‌شاهی	... آنان را در کند و کاوشان رها کن که بازی کنند.
	رهنما	-

... بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند.	فولادوند
... بگذارشان تا در پرگویی بیهوده شان بازی کنند.	مجتبوی
-	مشکینی
... بگذارشان در فرورفتگی (سرگرمی) خویش بازی کنند.	معزی
... آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن، تا بازی کنند.	مکارم شیرازی
... آنان رها کن در بیهودگی شان به بازی پردازند.	موسوی گرمارودی
... ایشان را واگذار که در پرگویی خویش بازی کنند.	موسوی همدانی

«يَلْعَبُونَ»: جملهٔ حاليّه بدون واو، در محلّ نصب، صاحب حال: ضمير مفعولي «هُمْ» در «ذَرَّهُمْ».

عامل: فعل «ذَرَّهُمْ». (عكبري، بي تا: ۱۴۹/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۳؛ صافی: ۱۴۱۸: ۲۱۸/۷)

بسیاری از ترجمه های کهن (ترجمهٔ تفسیر طبری، تاج التراجم و کشف الاسرار) این بخش آیه را بدون ترجمه گذاشته اند. سورآبادی «يَلْعَبُونَ» را سببی ترجمه کرده است (بگذار ایشان را تا در گفت و گوی ایشان بازی می کنند). تنها ابوالفتوح، به قید مرکّب «بازی کنان» ترجمه کرده است، ولی صاحب حال را فاعل «ذَرَّهُمْ»، فرض کرده و دقت کافی در تعیین صاحب حال در نقش مفعولی نداشته است.

مترجمان معاصر، به جز مشکینی و رهنما که این بخش آیه را بدون ترجمه گذاشته‌اند، دیگران، بی توجه به نقش «حال» برای جملهٔ «يَلْعَبُونَ»، این جمله را سببی ترجمه کرده و البته معادل های معنایی متنوعی (دلخوش دارند، فرو روند، بازی کنند، مشغول باشند، به بازی سرگرم شوند) را هم برای آن در نظر گرفته اند؛ با توجه به این که هیچ یک، ترجمهٔ درستی را با توجه به نقش نحوی «حال» ارایه نداده اند، ترجمه شان قابل قبول نیست.

۷-۲-۲: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن/ ۱۹)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمهٔ آیه
کهن	ترجمهٔ تفسیر طبری	به هم اندر گذاشت دو دریای طلخ و شیرین و به هم می آیند آن بی آن.
	تاج التراجم	-
	سورآبادی	در هم گشاد دو دریا را تا برهم می رسند.

رشیدالدین میبیدی	فراهم گذاشت دو دریا، هر دو بر هم می رسند.
ابوالفتح رازی	بر آمیخته دو دریا برهم.

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند.
	الهی قمشه‌ای	اوست که دو دریا (ی آب شور و گوارا) را به هم آمیخت تا به هم برخورد کنند.
	بهبودی	دریای شور و دریای شیرین را با هم گلاویز کرد، با هم دیدار و برخورد دارند.
	پاینده	دو دریا را به هم آمیخت و به هم پیوست.
	پورجوادی	دو دریا را به جریان آورد که با یکدیگر برخورد کنند.
	حداد عادل	دو دریا را به هم رساند تا با هم درآمیزند.
	خرم‌شاهی	دو دریا را که به هم می رسند درآمیخت.
	رهنما	روان ساخت دو دریا را تا به هم رسند.
	فولادوند	دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند.
	مجتبوی	آن دو دریا آب شیرین و آب شور را راه داد که به هم رسند.
	مشکینی	دو دریا را که با هم برخورد دارند به هم درآمیخت (نهرهای شیرین به هم پیوسته جاری همانند دریایی، با دریای شور را که، تلاقی دارند).
	معزی	آمیخت دو دریا را به هم رسند.
	مکارم شیرازی	دو دریای مختلف (شور و شیرین، سرد و گرم) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند.
	موسوی گرمارودی	دریای به هم رسیده را در هم آمیخت.
	موسوی همدانی	دو دریا (یکی شیرین در مخازن زیر زمینی و یکی شور در اقیانوس‌ها) را به هم متصل کرد.

## ۳-۲: صاحب حال: مجرور به حرف جرّ

۳-۷-۱: «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۵۶)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
کهن	ترجمه تفسیر طبری	هر کی کافر شود به بتان و بگروود به خدای که اندر آویخت به گوش های استوار، نیست بریدن آن را.
	تاج التراجم	پس هر که کافر شود به شیطان، و بتان، و هر چیزی که مردمان جویند به طغیان، و ایمان آرد به خدای، خود دست اندر زده باشد به دستگاهی محکم، که هیچ شکست نرسد آن را.
	سورآبادی	هر که نگرود به هر چه دون از خدا پرستند - و آن سبب طغیان است چون به تو جز آن - و بگروید به خدا، به درستی که دست در زد در گوشه استوارترین، و آن کلمه توحید است، شکستی نبود آن را.
	رشیدالدین میبیدی	هر که کافر شود به هر معبود جز خدای و بگروود به الله، او دست در زد در گوشه محکم استوار، آن را شکستن نیست.
	ابوالفتوح رازی	هر که کافر شود به آن چه دون خدا است و ایمان آرد به خدای دست در آویخته باشد به بند استوار، بریدن نیست آن را.

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنش نباشد.
	الهی قمشهای	پس هر که از راه کفر و سرکشی دیو رهنز بر گردد و به راه ایمان به خدا گراید بی گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست.
	بهبودی	از این رو هر کسی به طاغوت سرکش کافر شود و به خدا ایمان بیاورد به دستاویز استواری متمسک شده است که انقطاع و گسیختگی ندارد.

هر که انکار طغیان گر کند و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی محکم چنگ زده که گسستنی نیست.	پاینده
کسی که طاغوت را منکر شود و به خدا ایمان آورد، به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستن در آن نیست.	پورجوادی
و هر که به طاغوت نگرود و به خدا ایمان آورد، بی گمان به رشته محکمی چنگ زده که گسستی در آن نیست.	حداد عادل
پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد، و به خداوند ایمان آورد، به راستی که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی ندارد.	خرم‌شاهی
و هر که طاغوت را انکار کند و به خدا ایمان آورد به ریسمان استواری در آویخته است که آن را گسیختن نیست.	رهنما
پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است.	فولادوند
پس هر که به طاغوت کافر شود و به خدای ایمان آورد به راستی به دستاویز استوار چنگ زده که آن را گسستن نیست.	مجتبوی
پس هر که به طغیانگر (شیطان و پیروانش) کفر ورزد و به خدا ایمان آورد حقا که به دستگیره محکم چنگ زده که گسستن ندارد.	مشکینی
پس آن که کفر ورزد به ستمگر و ایمان آورد به خدا همانا چنگ زده است به دستاویزی استوار که نیستش گسیختنی.	معزی
بنا بر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست.	مکارم شیرازی
پس، آن که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی گمان به دستاویز استوارتر چنگ زده است که هرگز گسستن ندارد.	موسوی گرمارودی
پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است.	موسوی همدانی

«لَا أَنْفِصَامَ لَهَا»: جملهٔ حالیّه بدون واو، در محلّ نصب، صاحب حال: مجرور به حرف جرّ «الْعُرْوَةُ»، عامل: فعل «اسْتَمْسَكَ». (عکبری، بی تا: ۶۴/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۳۸۹/۱؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۷/۳)

برخی مترجمان کهن، ترکیب «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» را نکره ترجمه کرده اند و این سبب شده است که جملهٔ حالیّه «لَا أَنْفِصَامَ لَهَا» به جملهٔ وصفیه ترجمه شود (تاج التراجم: دستگاهی محکم، که هیچ شکست نرسد آن را). ترجمهٔ تفسیر طبری نیز ترکیب وصفی «گوشهٔ استوار» را جایگزین کرده و جملهٔ حالیّه «لَا أَنْفِصَامَ لَهَا» را به جملهٔ خبری ترجمه نموده است. مترجمان دیگر، صاحب حال را معرفه، ترجمه و در ترجمهٔ جملهٔ حالیّه شیوه‌هایی در پیش گرفته‌اند که گویی جملهٔ خبری است (سورآبادی: در گوشهٔ استوارترین، و آن کلمهٔ توحید است، شکستی نبود آن را؛ میدی: در گوشهٔ محکم استوار، آن را شکستن نیست؛ ابوالفتوح: به بند استوار، بریدن نیست آن را)؛ با توجه به توضیحاتی که قبلاً نیز به آن اشاره شد امکان به کار بردن جملهٔ خبری در ترجمهٔ جملهٔ حالیّه در کهن وجود داشته است.

مشکل ترجمه‌های معاصر از این جهت رخ داده است که بسیاری از مترجمان (آیتی، الهی قمشه‌ای، بهبودی، پاینده، پورجوادی، حدّاد عادل، خرّمشاهی، رهنما، فولادوند، معزّی، مکارم شیرازی، موسوی همدانی) صاحب حال را نکره ترجمه کرده اند (دستاویزی استوار، دستاویز استواری و...) و این سبب شده است که جملهٔ حالیّه به ترکیب وصفی ترجمه شود (به دستاویزی استوار دست زده است که گسستی ندارد، به دست آویزی محکم چنگ زده که گسستی نیست). معدودی از مترجمان معاصر (مجتبوی، مشکینی، موسوی گرمارودی)، با وجود این که به معرفه بودن صاحب حال عنایت داشته اند، ولی به دلیل قرار گرفتن جملهٔ حالیّه پس از جملهٔ اصلی، ترجمه‌شان قابل قبول نیست (به دستاویز استوار چنگ زده که آن را گسستن نیست)؛ زیرا از لحاظ ساختار نحوی زبان فارسی غیر فصیح و نامأنوس است و مفهوم قید حالت از آن مستفاد نمی‌گردد. (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۴) و البته تمام مترجمان قبل به جز فولادوند این گونه عمل کرده اند. فولادوند به این بخش توجه داشته و توانسته است قید حالت را در جای مناسب ترجمه نماید، ولی ترجمهٔ وی به دلیل نکره بودن صاحب حال قابل پذیرش نیست (به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است). بر اساس



نظر نگارندگان، ترجمه پیشنهادی برای این آیه: «... در حقیقت به دستاویز استوارتر که هیچ گسستی برای آن نیست چنگ زده» می باشد.

۷-۳-۲: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ...» (مائده/۲۶)

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
کهن	ترجمه تفسیر طبری	[گفت] که: حرام است آن بر ایشان، چهل سال می روند اندر زمین...
	تاج التراجم	گفت خدای تعالی پس آن زمین حرام است بر ایشان، چهل سال متحیر همی باشند اندر زمین...
	سورآبادی	خدا گفت به درستی که آن بیابان بسته بود بر ایشان چهل سال، سرگردان می باشند در آن بیابان تیه...
	رشیدالدین میبیدی	گفت خدای: آن زمین بر ایشان حرام ساختم [و حرام کردم بر آن زمین که ایشان را بیرون گذارد از خود]، چهل سال، تا سامان گم کرده می باشند و راه نیابند بیرون شدن را...
	ابوالفتوح رازی	گفت این شهر حرام است بر ایشان چهل سال می روند در زمین...

دوره	ترجمه / مترجم	ترجمه آیه
معاصر	آیتی	خدا گفت: ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد و در آن بیابان سرگردان خواهند ماند...
	الهی قمشهای	خدا گفت: (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آن‌ها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند...
	بهبودی	پروردگار موسی گفت: این شهر تا چهل سال بر این مردم حرام و قدغن شد که در آن جا نگیرند و در جهان سرگردان بمانند...
	پاینده	گفت این دیار تا چهل سال بر آن‌ها حرام است که در زمین سرگردان می روند...
	پورجوادی	فرمود: «این سرزمین تا چهل سال بر آن‌ها حرام شد و پیوسته در زمین سرگردان باشند...

خداوند فرمود (ورود به) آن سرزمین، چهل سال بر ایشان حرام خواهد بود و در زمین سرگردان خواهند شد...	حتاد عادل
فرمود در این صورت [ورود به] آن سرزمین چهل سال بر آنان حرام است که در بیابان‌ها سرگشته باشند...	خرم‌شاهی
(خدا) گفت پس بی شک آن (زمین) چهل سال بر آن‌ها حرام گردانیده شد، در (آن) زمین سرگردان می شوند...	رهنما
[خدا به موسی] فرمود: «[ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد، [که] در بیابان سرگردان خواهند بود...	فولادوند
[خدای] فرمود: همانا آن سرزمین چهل سال بر آنان حرام است و در این سرزمین سرگردان باشند...	مجتبوی
خدا گفت: این سرزمین چهل سال بر آن‌ها (به سزای گناهشان) حرام شد، (در این ملت) همواره در روی زمین (بیابان سینا) سرگردان خواهند ماند...	مشکینی
گفت همانا آن حرام است بر ایشان چهل سال سرگردان مانند در زمین...	معزی
خدا (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود...	مکارم شیرازی
(خداوند) فرمود: که (آمدن به) این سرزمین چهل سال بر آنان حرام است روی زمین سرگردان می شوند...	موسوی گرمارودی
خدای تعالی فرمود: به جرم این نافرمانیشان دست یافتن به آن سرزمین تا چهل سال بر آنان تحریم شد در نتیجه چهل سال در بیابان سرگردان باشند...	موسوی همدانی

«يَتَبَهُونَ فِي الْأَرْضِ»: جمله حاليّه بدون واو، در محلّ نصب، صاحب حال: ضميم مجرور در

«عَلَيْهِمْ»، عامل: محذوف. (عکبری، بی تا: ۱۲۶/۱؛ درویش، ۱۴۱۵: ۴۴۹/۲؛ صافی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۶)

مترجمان کهن به دو شیوه عمل کرده‌اند. گروه اول، جمله حالیه «يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» را جمله خبری قلمداد کرده‌اند (سورآبادی: سرگردان می‌باشند در آن بیابان تیه؛ میدی: تا سامان گم کرده می‌باشند و راه نیابند بیرون شدن را؛ ابوالفتوح: می‌روند در زمین) و گروه دوم با قرار ندادن ویرگول، بعد از «أَرْبَعِينَ سَنَةً» گویی جمله «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» را جمله خبری مفروض داشته‌اند (مترجمان تفسیر طبری: چهل سال می‌روند اندر زمین؛ اسفراینی: چهل سال متحیر همی‌باشند اندر زمین).

برخی مترجمان معاصر (رهنما، معزی، گرمارودی) مانند گروه اول مترجمان کهن جمله «يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» را جمله خبری ترجمه کرده‌اند (در (آن) زمین سرگردان می‌شوند) و برخی نیز چون الهی قمشه ای مانند دسته دوم عمل نموده‌اند (چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند). عده ای دیگر جمله حالیه مذکور را به جمله ای معطوف ترجمه کرده‌اند (آیتی، بهبودی، پورجوادی، حداد عادل، مکارم شیرازی).

بعضی این دو جمله را علی و معلولی ترجمه کرده‌اند (پاینده: گفت این دیار تا چهل سال بر آن‌ها حرام است، که در زمین سرگردان می‌روند؛ موسوی همدانی: به جرم این نافرمانیشان دست یافتن به آن سرزمین تا چهل سال بر آنان تحریم شد در نتیجه چهل سال در بیابان سرگردان باشند). معدودی از مترجمان با ترجمه به جمله حالیه، توانسته‌اند ترجمه‌ای قابل قبول ارائه کنند (خرم‌شاهی: که در بیابان‌ها سرگشته باشند؛ فولادوند: [که] در بیابان سرگردان خواهند بود).

### نتیجه گیری

پژوهش انجام شده نشان می‌دهد توجه به ساختارهای زبانی، به‌ویژه ساختار نحوی و یافتن برابره‌های آن در زبان مقصد در آرایه ترجمه دقیق و رسا برای کلام و حیانی بسیار مفید می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت از میان مترجمانی که در این پژوهش، نقد و بررسی شدند، موسوی گرمارودی، خرمشاهی، مشکینی، فولادوند و مجتبی‌ی بیش از دیگران به علم نحو توجه داشته و آن را پایه و مبنای ترجمه خویش قرار داده و تلاش کرده اند این نقش نحوی (حالی) را به شیوه‌ای هماهنگ با دستور زبان فارسی ترجمه کنند. از میان مترجمان ذکر شده موسوی گرمارودی و خرمشاهی به حفظ بلاغت اهتمامی بیش‌تر نشان داده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مآخذ

- ۱- آیتی، عبدالمحمّد (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش.
- ۲- ابوالبقاء عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، التبیان فی اعراب القرآن، عمان: انتشارات بیت الافکار الدولية.
- ۳- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- الهی قمشاهی، مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمة الزهراء.
- ۵- ایازی، سیّد محمد علی (۱۳۸۹)، تحولات نظری درباره ترجمه قرآن کریم (ترجمه دوره معاصر)، بی جا: بی نا.
- ۶- بهبودی، محمد باقر (۱۳۷۹)، معانی القرآن، تهران: نشر سرا.
- ۷- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، ترجمه فارسی قرآن کریم، بی جا: بی نا.
- ۸- پورجوادی، کاظم (۱۳۴۶)، ترجمه فارسی قرآن کریم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- ۹- حاجی میرزایی، فرزاد (۱۳۷۷)، ترجمه/ درباره جواز ترجمه قرآن، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرّمشاهی، تهران: انتشارات دوستان و ناهید.
- ۱۰- حدّاد عادل، غلامعلی (۱۳۹۲)، ترجمه قرآن کریم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۱- خامه گر، محمد (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن به فارسی، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۷، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- ۱۲- خرّمشاهی، بهاءالدین (بی تا)، ترجمه قرآن کریم، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه (الکترونیکی).
- ۱۳- درویش، محی الدین (۱۴۱۵)، اعراب القرآن و بیانه، دمشق: انتشارات دار الارشاد.
- ۱۴- رشید الدین میبیدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶)، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۶- سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۱۷- شرتونی، رشید (۱۳۸۱)، مبادئ العربية فی الصرف و النحو، چاپ هشتم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۸- شیرافکن، حسین (۱۳۸۷)، الهدایة فی النحو، قم: انتشارات جامعة المصطفی صلوات الله علیه و آله و سلم العالمية.
- ۱۹- صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸)، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دار الرشید، مؤسسة الایمان.

- ۲۰- علیزاده، مهبانو (۱۳۶۷)، ترجمه قرآن، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۱- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۰۵)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲۲- قلیزاده، حیدر (۱۳۸۰)، مشکلات ساختاری ترجمه از عربی به فارسی، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- ۲۳- کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۰)، آموزش نحو، قم: انتشارات طه.
- ۲۴- گرمارودی، سید علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی.
- ۲۵- مجتوبی، سید جلال الدین (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۶- مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات الهادی.
- ۲۷- معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲۹- موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی